

خاتمه: ثمره بحث

❖ جهت سوم: آیا ماده امر حقیقت در وجوب است؟

حقیقت بودن امر در وجوب به این معنی است که امر که به معنای طلب مخصوص و یا به معنای فرمان است، آیا به معنای آن نوع طلب و فرمانی است که اگر اطاعت نشود، استحقاق عقاب و مؤاخذة را پدید می آورد. به عبارت دیگر آیا لفظ «ام ر» برای مفهومی وضع شده است که عبارت باشد از «فرمان» و معنی آن چنین است که اگر اطاعت نشود عقاب می کنم یا به عبارتی در این مفهوم «الزام» هم نهفته است. مرحوم آخوند در این باره می نویسد:

«بعید نیست که بگوییم لفظ «امر» حقیقت در وجوب است چراکه: وجوب از اطلاق لفظ امر متبادر می شود.»^۱

حضرت امام سخن مرحوم آخوند را پذیرفته اند و نکته ای را به آن ضمیمه کرده اند، ایشان می نویسند:

«ملاک تبادر است و بعید نیست که بگوییم فهم وجوب از ماده امر متبادر است.»^۲

کلام مرحوم عراقی:

مرحوم عراقی ابتدا می نویسد:

«آیا منشأ ظهور امر در وجوب، وضع «ام ر» برای وجوب است یا کثرت استعمال «امر» در وجوب و یا مقدمات حکمت؟»^۳

مرحوم عراقی در ادامه می نویسد:

«دلالت امر بر وجوب ناشی از مقدمات حکمت است چراکه امر - و لو به ضمیمه حکم عقل که می گوید باید آن را اتیان کرد - اقتضاء تحقق مأمور به در خارج را دارد. ولی گاه این اقتضاء صرفاً عمل (مأمور به) را از حالت لا اقتضایی خارج می کند (به جهت آنکه اتیان آن ثواب دارد) و گاه هم آن را از لا اقتضایی خارج می کند و هم عدم آن را مسدود می کند.

اطلاق امر، مقتضی آن است که اتیان واجب باشد چراکه استحباب از جهت نقصان است و اصل عدم نقصان است.

۱. کفایة الأصول، صفحه ۶۳ / درسنامه سال چهارم، ص ۱۹۷

۲. مناهج الوصول، ج ۱، صفحه ۲۴۱ / درسنامه سال چهارم، ص ۱۹۹

۳. نهاية الأفكار، ج ۱ ص ۱۶۱ / درسنامه سال چهارم، ص ۱۹۹



پس امر اقتضای تحریک دارد ولی این اقتضاء مراتب دارد، اطلاق مقتضی آن است که بگوییم، امر در مرتبه اتم است و در نتیجه عقل حکم می کند که برای فرار از عقاب، باید از آن تبعیت کرد.^۱

اشکال حضرت امام بر محقق عراقی:

«سخن مرحوم عراقی، غریب است چراکه: ایشان بین ماده امر - که برای مفهوم کلی «دستور» وضع شده - و صیغه امر، خلط کرده اند.»^۲

ما می گوئیم:

«اگر گفتیم ماده امر به معنای «گفتن صیغه امر» است در این صورت هرچه درباره «صیغه امر» گفته شود، درباره ماده امر هم جاری است و لذا اگر وجوب در صیغه امر، از اطلاق فهمیده شود، می توان گفت ماده امر هم دال بر وجوب است. اما اگر گفتیم ماده امر به معنای دستور دادن است که البته یکی از مصادیق آن به کار بردن صیغه امر است، در این صورت چون ماده امر برای معنای «لا بشرط» (مقسم) وضع شده است، اگر صیغه امر دلالت بر معنایی خاص (وجوب) داشته باشد (یعنی به شرط شیء باشد)، لازم نمی آید که بگوییم مقسم هم باید آن معنی را در بر داشته باشد.»^۳

کلام مرحوم نائینی^۴

کلام مرحوم خوبی:

«مسلماً از لفظ «امر» - وقتی به صورت مطلق به کار برده می شود - وجوب به ذهن عرف متبادر می شود. اما جای این سوال باقی است که منشا این تبادر چیست؟ آیا «امر» وضع شده برای «وجوب» و یا به کمک مقدمات حکمت از «امر»، «وجوب» فهمیده می شود و یا عقل به «وجوب» در جایی که «امر» به کار می رود، حکم می کند.

قول اول مشهور است، قول دوم را برخی [محقق اصفهانی و محقق عراقی] انتخاب کرده اند ولی قول سوم، قول صحیح است.

۱. نهاية الأفكار، ج ۱ ص ۱۶۳ / درسنامه سال چهارم، ص ۲۰۱

۲. مناهج الوصول، ج ۱، صفحه ۲۴۲ / درسنامه سال چهارم، ص ۲۰۲

۳. درسنامه سال چهارم، ص ۲۰۳

۴. اجود التقریرات، ج ۱ ص ۸۷ / درسنامه سال چهارم، ص ۲۰۵



صحت قول ثالث: عقل حکم می کند که باید از عهده امر مولا به در آمد و اگر مولا امر کرد و قرینه ای بر ترخیص وجود ندارد، عقل حکم می کند که اتیان مأمور به واجب است چراکه حق عبودیت را باید ادا کرد. و اساساً وجوب یعنی اینکه عقل درک می کند که باید از عهده تکلیف مولا بر آئیم.^۱

جمع بندی نهایی:

۱. سابقاً گفتیم امر به معنای طلب نیست بلکه به معنای دستور دادن است.
۲. در مفهوم این واژه، استعلاء خوابیده است. یعنی وقتی می گوییم «زید دستور داد» از آن می فهمیم که «زید استعلا کرده است».
۳. آنچه از «دستور دادن» متبادر است آن است که دستور دهنده الزام کرده است و لذا در مفهوم آن، ایجاب مستتر است.
۴. البته ممکن است دستور دهنده مستعلی، ایجاب کرده باشد ولی این کار واجب نشود، چراکه ما آمر را دارای مولویت نمی دانیم.
۵. به این بیان، دلالت امر بر ایجاب (و نه وجوب) دلالت وضعی است، همانطور که دلالت آن بر استعلاء آمر، دلالت وضعی است.
۶. این دلالت، ناشی از حکم عقل نیست چراکه حکم عقل در ناحیه سامع و یا شخص ثالث است در حالیکه ما ایجاب را از ناحیه متکلم در می یابیم.
۷. پس: امر وضع شده است برای دستور دادن. و دستور دادن عبارت است از «طلبی که فاعل آن مستعلی است و اتیان آن را ایجاب کرده است».^۲

❖ جهت چهارم:

جهت رابعه مطرح شده درباره ماده امر، بحثی است که تحت عنوان طلب و اراده شناخته می شود.

الفصل الثانی: صیغه امر

۱. محاضرات فی الأصول، ج ۲، صفحه ۱۳ / درسنامه سال چهارم، ص ۲۰۷

۲. درسنامه سال چهارم، ص ۲۱۰



❖ مبحث اول: معنای صیغه

گفته اند صیغه امر در معانی کثیره ای استعمال شده است.^۱

مرحوم آخوند هم به این نکته اشاره دارد.^۲

برای شناخت معنای صیغه امر، لازم است اشاره ای مجدد به بحث انشاء داشته باشیم:

«صیغه امر یک انشاء است. پس ما این صیغه (موضوع تکوینی = صوت) را ایجاد می کنیم و این موضوع گاه باعث اعتبار عقلایی می شود. یعنی عقلا با شنیدن این امر، بعث را اعتبار می کنند. پس آمر در نفس خود اعتبار عقلایی انشایی می کند «بعث» را (بعث تکوینی یعنی هل دادن تکوینی و بعث اعتباری یعنی هل دادن اعتباری). و با صیغه امر موضوع می سازد تا عقلا (و از جمله آنها مخاطب) آن اعتبار انشایی را، اعتبار کنند (و اعتبار عقلایی حقیقی پدید آید).

توجه شود که اگر بخواهیم همین مطلب را مطابق با نظر آخوند خراسانی [که هیأت امر را طلب می دانست] سخن بگوییم، می گوئیم: «صیغه امر انشاء است یعنی ایجاد موضوع می کند برای اعتبار عقلایی طلب» پس در تقریر اول، آنچه به وسیله صیغه امر حاصل می شود بعث اعتباری است و در تقریر دوم طلب اعتباری.^۳

حضرت امام با اشاره به اینکه «صیغه امر موضوعة للبعث و الاغراء» می نویسند:

«هیأت امر - بنا بر آنچه از آن متبادر می شود - وضع شده است برای بعث و اغرا (فریفتن و برانگیختن) و لذا استعمال آن حکایت از چیزی نیست بلکه ایجاد کننده بعث است.»^۴

ما می گوئیم :

اینکه حضرت امام می فرمایند امر ایجاد است به همان معنایی است که آوردیم. یعنی در امر ما موضوع اعتبار عقلا را ایجاد می کنیم ولی نفس اعتبار را نفس عقلا ایجاد می کند. (کما اینکه ما در موضوع فهم عقلا را ایجاد می کنیم ولی تفهم ناشی از فعل نفس مخاطب است) حضرت امام خود به این مطلب اشاره خواهند کرد.^۵

۱. درسنامه سال چهارم، ص ۲۱۵

۲. کفایه الاصول، ص ۶۹ / درسنامه سال چهارم، ص ۲۱۹

۳. درسنامه سال چهارم، ص ۲۲۴

۴. منهاج الوصول، ج ۱، صفحه ۲۴۴ / درسنامه سال چهارم، ص ۲۲۵

۵. درسنامه سال چهارم، ص ۲۲۵



كلام مرحوم نائینی. ۱

كلام مرحوم عراقی. ۲



۱. درسنامه سال چهارم، ص ۲۲۹ / فوائد الاصول للنائینی، ج ۱ ص ۱۲۹

۲. درسنامه سال چهارم، ص ۲۳۲ / نهاية الافكار، ج ۱ ص ۱۷۱